



fold-era.com

نظریهٔ اتم زمان

پاره‌های منتشره پس از مرگ (۱۸۷۳)

فردریش نیچه

ترجمه هوشنگ سیامی

۱۱ [۲۶]

چیزی جز احساس feeling و تصور representation ندارم. پس نمی‌توانم در نظر بگیرم که احساس و تصور از محتواهای تصور ناشی شده باشند. تمام آن کیهان‌شناسی‌ها و مانندهایشان از داده‌های حاصل از حواس استنباط شده‌اند. نمی‌توانیم به هر چیزی غیر از احساس و تصور فکر کنیم. پس بدون آنچه احساس و متصور می‌کند هیچ جور وجود محض زمان، مکان، و جهان در کار نیست.

نمی‌توانم عدم nothingness را متصور شوم.

آنچه هست احساس و تصور است.

آنچه نیست چیزی خواهد بود، چیزی که نه احساس است و نه تصور.

تصور کردن نمی‌تواند خودش را «متصور نشود»، تصور خودش را به تصور درمی‌آورد.

تصور نه می‌تواند خودش را چون شدن لحاظ کند نه چون درگذشتن.

گسترش ماده تا حد تصور کردن هم محال است.

به همین خاطر مغایرتی بین ماده و تصور وجود ندارد.

خود ماده صرفاً به صورت احساس داده می‌شود. فراسوی این هیچ نتیجه‌ای جایز نیست.

احساس و تصور دلیل باور ما به علت‌ها تکانه‌ها بدن‌ها هستند.

می‌توانیم رد این وضعیت را تا حرکت و اعداد هم بگیریم.

۱۲ [۲۶]

حرکت در زمان

الف ب

نقطه-مکان space-point الف بر نقطه-مکان ب اثر می‌گذارد و برعکس. این تأثیر مستلزم مدتی‌ست چون هر اثری باید فاصله‌ای را پوشش دهد. نقاط زمانی متوالی با هم تلفیق می‌شوند.

الف، با اثرگذاری‌اش، دیگر بر ب لحظه‌ی اول تأثیر نمی‌گذارد. این چه معنایی دارد: ب هنوز وجود دارد، و الف هم وجود دارد، چه وقت به هم برمی‌خورند؟

بیش از همه یعنی الف در این و آن نقطه-زمان time-point بی‌تغییر می‌ماند. پس اما الف نیرویی مؤثر نیست، چراکه این حالت نمی‌تواند یکسان باقی بماند؛ چراکه در این صورت معنی‌اش این می‌شود که مؤثر نبوده است.

اگر آنچه را که در زمان اثری داشته در نظر بگیریم، آنگاه آنچه در کوتاه‌ترین آن instant در زمان مؤثر است متمایز است.

یعنی: زمان نامدادومت مطلق یک قوه را اثبات می‌کند.

به این سیاق، به تمام قوانین مکان به‌نحوی بی‌زمان فکر می‌شود، که یعنی این قوانین باید همزمان و بی‌واسطه باشند.

کل جهان در یک حرکت. اما در نتیجه‌اش حرکتی وجود ندارد.

حرکت متحمل تضادی می‌شود که بر حسب قوانین مکان ایجاد شده است و خود آن قوانین را با فرض یک زمان محال می‌گذارد: یعنی، در یک زمان هست و نیست.

اینجا فرض مفیدی‌ست که بگوییم مکان یا زمان مساوی صفر است.

اگر فرض بگیریم که مکان بی‌نهایت کوچک باشد، همه‌ی فواصل بین اتم‌ها بی‌نهایت کوچک می‌شود، یعنی تمام اتم‌های نقطه‌گذار punctual در یک نقطه با هم تصادم دارند.

اما با تقسیم‌پذیری بی‌پایان زمان، کل جهان به‌صورت پدیده‌ای مطلقا موقتی امکان‌پذیر است، زیرا می‌توانم هر نقطه‌ی زمانی را با یک نقطه‌ی مکانی اشغال کنم، و به این ترتیب می‌توانم بی‌نهایت بار برقرارش کنم. پس باید ذات یک بدن را به‌صورت نقاط زمانی متمایز درک کرد، یعنی به‌صورت یک نقطه‌ای که در فواصل مشخص گذاشته شده است. بین هر شکاف زمانی همچنان فضایی برای بی‌نهایت نقطه-زمان وجود دارد؛ پس می‌توان یک جهان سرتاسر جسمانی را تصور کرد که یکسره از روی یک نقطه فراهم آمده باشد، اما به طریقی که ما بدن‌ها درون رشته‌های زمانی time series وقفه‌افتاده منحل می‌شویم.

حالا فقط

موجودی با قابلیت تولیدمثل ضرورت دارد، که آنات قبلی زمان را در کنار حال حاضر نگه می‌دارد. بدن‌های ما در این وضعیت به تصور درآمده‌اند.

در نتیجه فقط در تصور است که همبودی وجود دارد. هر همبودی استنباط و تصور خواهد شد. قوانین مکان بطور کامل ساخته خواهند شد و ضامن وجود مکان نیستند.

تعداد و سنخ توالی آنچه به این ترتیب بارها نقطه گذاشته بدن را می‌سازد. به این سیاق واقعیت جهان عبارت است از نقطه‌ای که مداومت دارد. کثرت از وجود موجودات متصورکننده پدید می‌آید، که بارها این نقطه را در کوچک‌ترین آنات زمان در نظر می‌گیرند: موجوداتی که قبول ندارند که این نقطه در نقطه‌زمان‌های *time-points* متفاوت یکی باشد و حالا این نقاط را همزمان می‌پذیرند.

ترجمه‌ی تمام قوانین حرکت به تناسب‌ها. ذات احساس عبارت خواهد بود از حس کردن و سنجیدن تدریجی و هرچه درست‌تر آن هیئت‌های زمانی؛ تصور این هیئت‌های زمانی را به‌صورت همبودی می‌سازد و پیشروی جهان برحسب این همبودی را توضیح می‌دهد: انتقال تمام‌وکمال به زبانی دیگری، به زبان شدن. نظم جهان عبارت خواهد بود از قاعده‌مندی هیئت‌های زمانی: شکی نیست که هنوز باید به زمان طوری فکر کرد که انگار با نیرویی پیوسته سروکار دارد، بر حسب قوانینی که فقط از روی همبودی می‌توانیم تفسیرشان کنیم. *Actio in distans temporis punctum* [عمل از راه دور نقطه‌ی زمانی].

فی‌نفسه هیچ راهی برای برقراری یک قانون زمانی نداریم. پس نیرویی نقطه‌گذار داریم که با هر لحظه‌ی زمانی بعدی وجودش رابطه‌ای دارد، یعنی نیروهایش از آن هیئت‌ها و روابط تشکیل می‌شوند. در هر کوچک‌ترین آن، نیرو باید متفاوت باشد: اما رشته می‌تواند هر تناسبی به خودش بگیرد، و جهان موجود عبارت خواهد بود از مرئی‌شدن این تناسب‌های نیرو، یعنی ترجمه به امر مکانمند.

در فیزیک اتمی فرض می‌گیرند که نیروهای اتمی طی زمان تغییرناپذیرند، و به همین خاطر است که *ovta* [اشیای واقعاً موجود] در معنای پارمنیدسی‌اش را داریم. اما این نیروها نمی‌توانند مؤثر باشند.

در عوض، فقط نیروهای مطلقاً تغییرپذیر می‌توانند مؤثر باشند، از سنخی که حتی یک لحظه هم یکسان نیستند. تمام نیروها صرفاً تابعی از زمان‌اند.

(۱) اثر رشته‌ای از آنات زمانی محال است: چراکه دو آن زمانی از این سنخ با هم تصادم خواهند داشت. پس هر اثری *actio in distans* [عمل از راه دور] است، یعنی از طریق جهش.

(۲) ذره‌ای نمی‌دانیم که اثر این سنخ آن زمانی در فواصل چطور می‌تواند ممکن باشد.

(۳) سریع، آرام، و غیره. در کل این سنخ اثر، یعنی نیروها، درمقام توابع زمان، خود را در روابط نقطه‌زمان‌های نزدیک یا دور ظاهر می‌کنند، فرضاً سریع یا آرام. قوه در درجه‌ی شتاب است. بالاترین شتاب در اثر یک آن زمانی بر آن زمانی بعدی‌ست، یعنی در نتیجه این شتاب

می‌تواند بی‌نهایت بزرگ باشد. هرچه کندی بیشتر باشد، شکاف‌های زمانی و فواصل نیز بزرگ‌ترند.
 پس رابطه‌ی نقطه-زمان‌های دور بطئیت است: هر بطئیت قطعاً نسبی است.

ما زمان را در برابر چیزی می‌سنجیم که مکانمند باقی می‌ماند و بنابراین فرض می‌گیریم که زمانی ایستا بین نقطه‌ی زمانی الف و نقطه‌ی زمانی ب وجود دارد. اما زمان به‌هیچ‌وجه پیوستار نیست، فقط نقطه-زمان‌های تماماً متفاوت وجود دارند نه هیچ رشته‌ی زمانی. Actio in distans.



رشته‌ی زمانی.
 واقعی: یک نقطه-مکان.
 روابط موضع-زمان‌های time-positions متفاوتش.
 جایی که این روابط در کارند.
 هیچ حرکتی در زمان ایستا نیست.

فقط از نقطه-زمان‌ها می‌توانیم حرف بزنیم و نه دیگر از زمان.
 نقطه-زمانی اثری بر نقطه-زمان دیگر دارد، و بنابراین خصایص دینامیک باید لحاظ شوند.
 نظریه‌ی اتم زمان.

می‌توان (۱) جهان موجود را به مکان اتمیستی نقطه‌گذار تحویل reduction داد،
 (۲) دوباره آن را به زمان اتمیستی تحویل داد،
 (۳) زمان اتمیستی نهایتاً با نظریه‌ی احساس مقارن می‌شود. نقطه-زمان دینامیک با نقطه‌ی احساس یکی است. چراکه همزمانی احساس در کار نیست.

منبع:

Friedrich Nietzsche, "Time-Atom Theory: Nachgelassene Fragmente, Early 1873", in *Pli* 9 (2000), 1-5, Translated by Carol Diethe (with modifications by Keith Ansell Pearson) from *Kritische Studienausgabe*, Band 7 (Berlin & New York, 1988).